نگاهی به ابعاد فرماندهی و شخصیتی شهید محمدرضا دستواره در گفت‌وگوی «جوان» با یکی از همرزمانش

حضور دستواره در هر میدانی روحیه نیروهای لشکر را دوچندان می‌کرد

احمد محمدتبریزی

شهید سیدمحمدرضا دستواره به عنوان جانشین لشکر ۲۷ در ۱۳ تیر ۱۳۶۵ در جریان عملیات کربلای یک آسمانی شد. شهید دستواره از زمان تشکیل تیپ ۲۷ نقش مهمی در شکل‌گیری تیپ و بعدها لشکر ۲۷ داشت و در کارهای ستادی و عملیاتی حاضر می‌شد. ۱۵ روز قبل از شهادت محمدرضا، برادر کوچک‌ترش حسین نیز در جریان عملیات کربلای یک به شهادت رسید و حالا نوبت به محمدرضا بود که در آخرین روزهای عملیات، به برادر و دوستان شهیدش بپیوندد. در سالروز شهادت شهید دستواره، سردار محمدرضا نامی از همرزمان شهید در گفت‌وگو با «جوان» از ویژگی‌های فرماندهی و اخلاقی این فرمانده خوشنام دفاع مقدس می‌گوید.

شهید دستواره چه زمانی وارد لشکر ۲۷ شدند؟

من از زمان مریوان و کردستان در سال ۱۳۵۹ با شهید دستواره آشنا شدم و این آشنایی تا زمان شهادتشان ادامه پیدا کرد. ایشان یک سال در مریوان تحت فرماندهی حاج احمد کار می‌کردند. شهید دستواره در حوزه نیروی انسانی و هماهنگ‌کننده فعال بودند و بعد با جمع نیروها به جنوب رفتند و فعالیت‌هایشان در لشکر ۲۷ تا زمان شهادت ادامه داشت. رفاقت شهید دستواره و حاج احمد از همان مریوان شکل گرفت و جزو کادر اصلی سپاه مریوان بود. شهید چراغی و قجه‌ای بیشتر در حوزه عملیاتی بودند و شهید دستواره بیشتر در حوزه نیروی انسانی و کار ستادی فعالیت می‌کرد. شهید دستواره برای حاج احمد یک آچار فرانسه بود. هرجا نیاز بود سریع وارد می‌شد و پس از عملیات بیت‌المقدس هم کار ستادی و هم کار عملیاتی می‌کند. تا قبل از این عملیات هم کار عملیاتی می‌کرد و اینگونه نبود که کار عملیاتی انجام ندهد، منتها مسئولیت اصلی‌شان در حوزه نیروی انسانی بود. بعد از اسارت حاج احمد بیشتر در کار عملیاتی حضور پیدا کرد.

حضور در نیروی انسانی و کار ستادی خواسته خودشان بود؟

آن زمان ضرورت چنین چیزی را ایجاب می‌کرد. ایشان قابلیت‌های خاص خودشان را داشت و هر کسی نمی‌توانست جذب نیروی انسانی، تقسیم‌بندی و سازماندهی نیروها را انجام دهد. برنامه‌ریزی، تنظیم یکسری کارها و تخصیص نیرو به واحدها به ویژه در بدو تشکیل تیپ حضرت رسول(ص) خیلی کار مهم و حساسی بود که کسی مثل شهید دستواره قادر به انجامش بود. در جبهه نیز این کارها نیازمند یک تیپ و لشکر بود. نمی‌شود در گردان همه نیروی رزمی و پیاده شوند. اگر چنین اتفاقی بیفتد چه کسی می‌خواهد گردان را پشتیبانی کند؟ اگر گردان پشتیبانی و تدارکات خوب نداشته باشد و نیروها درست تخصیص داده نشوند، کل تیپ آسیب می‌بیند. اینها بحث‌های مهمی است که اهمیت نیروی انسانی را نشان می‌دهد. مسئول نیروی انسانی باید نیروها و قابلیت‌هایشان را بشناسد و بداند به درد کدام واحد می‌خورند. این خودش یک هنر و مهارت ویژه می‌خواهد. اینها ضرورت و نیاز یک مجموعه است و اگر نباشد گردان و تیپ و لشکر نتیجه لازم را نمی‌گیرد.

پس شهید دستواره یک استعداد یاب و آدم‌شناس خوب بودند؟

بله، و اینکه هرجا ضرورتی احساس می‌کردند نیروهایشان را همراه خودشان می‌آوردند. مثلاً شهید وزوایی گروهی را با خودش آورد و گردان را تشکیل داد. اما نیروهای دیگر که می‌آمدند شهید دستواره به عنوان متولی و مسئول کار نیروها را به مجموعه‌های مختلف تقسیم‌بندی می‌کرد.

پس از عملیات بیت‌المقدس به صورت جدی وارد کار عملیاتی شدند؟

هنگامی که شهید کارهای مربوط به نیروی انسانی را انجام می‌داد اینگونه نبود که از مجموعه‌های عملیاتی غافل باشد. این کار مهمی بود که زمان رفتن و برگشتن به سوریه انجام می‌داد و همواره نیم‌نگاهی به کارهای عملیاتی داشت. شهید دستواره همراه گروهی که با حاج احمد به سوریه رفت، بود و پس از اسارت حاج احمد تلاش بسیاری کرد تا یک کار و عملیاتی برای آزادی حاج احمد انجام شود ولی محدودیت‌ها امکان انجام این کار را نداد. تنها کسی که با حاج احمد جرئت شوخی کردن داشت شهید دستواره بود. قاطعیت حاج احمد به بقیه زیاد جرئت این کار را نمی‌داد. هرجایی شهید دستواره حضور داشت، این روحیه نشاط و شادابی وجود داشت.

گویا حاج احمد تأثیر زیادی روی شهید دستواره داشتند؟

حاج احمد روی همه تأثیر داشت. شخصیت ممتاز، نوع برخورد و فرماندهی احمد روی همه نیروها تأثیرگذار بود. از زمان مریوان حاج احمد با شهید دستواره رفاقت نزدیکی داشت و از همان زمان این همکاری خیلی صمیمانه بود. مستقیم با هم کار می‌کردند و به خوبی از روحیات و اخلاق همدیگر آشنایی داشتند.

مثل اینکه در حوزه عملیاتی فشار بسیار زیادی به خودشان وارد می‌کردند؟

شهید دستواره جسم ضعیفی داشت و فشار زیادی هم رویشان بود. فشار عملیات باعث می‌شد گاهی اوقات در شرایطی قرار بگیرد که حالش بد شود و مجبور به زدن سرم می‌شد. یعنی زیر سرم می‌رفت تا کمی جون می‌گرفت دوباره وارد منطقه می‌شد. عملیات والفجر ۸ یکی از عملیات‌هایی بود که ایشان بارها و بارها در جایگاه جانشین لشکر در چنین موقعیتی قرار گرفت و با چنین وضعیتی انجام وظیفه کرد. فشار عملیات، بی‌خوابی و حجم کارها زیاد بود و جسم ایشان کم می‌آورد. مأموریت لشکر ۲۷ در والفجر ۸ در دفع پاتک در محور ام‌القصر بود و شهید دستواره به عنوان جانشین لشکر بیشتر در خط حضور داشت و فعالیت می‌کرد. ۷۸ شبانه‌روز مقاومت نیروها در والفجر ۸ در طول جنگ بی‌سابقه بود. محور ام‌القصر در این عملیات خیلی مهم بود و برای هدایت گردان‌ها و واحدها نقش‌آفرینی می‌کرد. من آن زمان به عنوان مسئول تیپ ذوالفقار برای پشتیبانی آتش توفیق ارتباط بیسیمی زیادی با شهید دستواره داشتم. با ابتکار شهید دستواره یک نمایش خوب جهت فریب دشمن پیاده کردیم. ایشان می‌گفت باید به حضور نیرو و اجرای آتش تظاهر کنیم. در بیسیم بین ما و ایشان طوری صحبت‌ها رد و بدل می‌شد که انگار کلی نیرو و مهمات و توپ در منطقه است و یک جنگ روانی راه می‌انداخت.

> روحیه نقادی و بررسی موضوعات و بیان مسائل مختلف از خصوصیت‌های شهید دستواره بود. تعصب خاصی هم روی لشکر داشت. یعنی گاهی اوقات بحث جابه‌جایی از لشکر به جاهای دیگر پیش می‌آمد که ایشان با تعصب خاصی می‌گفت در لشکر می‌مانم. نقدها نیز در مورد مسائل کاری بود و ربطی به مسائل شخصی نداشت

وارد صحنه می‌شدند. به ویژه پس از اسارت حاج احمد، در کنار شهید همت در عملیات‌ها وارد کار عملیاتی می‌شد. در والفجر مقدماتی فرمانده تیپ رزمی لشکر شد و پس از شهادت حاج همت به عنوان جانشین لشکر فعالیت کرد. در والفجر ۸ و کربلای یک به عنوان جانشین لشکر انجام وظیفه کردند. شهید دستواره گاهی در آماده‌سازی نیرو و سخنرانی برای توجیه نیروها مهارت زیادی داشت و صحبت‌ها و سخنرانی‌هایشان نفوذ زیادی در میان رزمندگان لشکر پیدا می‌کرد. شهید کلام اثرگذاری داشت. پرداختن و اشاره به موضوعاتی که انگیزه نیروها را بالا ببرد کاری بود که شهید دستواره به خوبی انجام می‌داد. نیروهای تیپ ۲۷ از تهران بودند. نیروها به صورت گروه گروه از تهران اعزام می‌شدند و به تیپ در جنوب می‌پیوستند. کار سازماندهی داخل تیپ برعهده شهید دستواره بود. اما گاهی فرماندهان واقعاً استاد این کار بود. مخصوصاً در مواقعی که توان نیروها در مقابله با دشمن کم می‌شد، چنین کارهایی را از طریق بیسیم انجام می‌داد تا دشمن بیشتر در حالت دفاعی برود تا تهاجمی. این کارها اثرگذار هم بود و جواب می‌داد.

با شهید همت نیز همانند حاج احمد آن رفاقت را داشتند؟

بله، این دوستی و رفاقت تا زمان شهادت حاج ابراهیم همت ادامه پیدا کرد. یکی از ویژگی‌های شهید دستواره در کادر لشکر نقد وضعیتی بود که وجود داشت و بدون تعارف شرایط را نقد می‌کرد. شهید دستواره با شجاعت دیدگاه‌ها و نظراتش را بیان می‌کرد. گاهی این نقد مثل جدال احسن می‌شد و همه بحث‌ها در مورد کار، وضعیت جاری لشکر و مواردی عملیاتی بود. این روحیه نقادی و بررسی موضوعات و بیان مسائل مختلف از خصوصیت‌های شهید دستواره بود. تعصب خاصی هم روی لشکر داشت. یعنی گاهی اوقات بحث جابه‌جایی از لشکر به جاهای دیگر پیش می‌آمد و ایشان با تعصب خاصی می‌گفت در لشکر می‌مانم. نقدها نیز در مورد مسائل کاری بود و ربطی به مسائل شخصی نداشت. در شرایط مختلف گاهی اوقات در مورد روش‌ها دیدگاه‌های مختلفی وجود داشت و اینگونه نبود که شهید بگوید ولش کن و مهم نیست بلکه باحساسیت زیادی مسائل را دنبال می‌کرد و می‌گفت می‌مانیم و اگر ایرادی وجود دارد برطرف می‌کنیم. ارتباط من با شهید نزدیک بود و ندیدم این نقدها باعث کدورت شود. روی هوای نفس این نقدها را مطرح نمی‌کردند. دلسوزانه نظر می‌دادند و بیشتر سعی در حل موضوعات داشتند و گاهی اختلاف‌نظر بین کادر لشکر پیش می‌آمد که چنین اختلاف‌نظرهایی طبیعی بود. در مسائل تاکتیکی چنین اختلاف‌نظرهایی در هر تیپ و لشکری وجود دارد.

برادر شهید نیز ۱۵ روز قبل از ایشان به شهادت می‌رسند؟

بله، قبل از شهادت شهید دستواره در عملیات کربلای یک برادر کوچک‌شان، حسین، در همین عملیات شهید می‌شود. سردار کوثری در آن شرایط عملیاتی با اصرار زیادی شهید دستواره را به تشییع پیکر برادرش به تهران می‌فرستد. سردار کوثری تعریف می‌کنند که وقتی شهید دستواره به بهشت زهرا می‌رود، مزار کناری برادرش را نشان می‌دهد و می‌گوید اینجا را برای من در نظر بگیرید. وقتی که دوباره برای حضور در عملیات به منطقه می‌روند، در ۱۳ تیر ۱۳۶۵ به شهادت می‌رسند.

کربلای یک عملیات سنگینی برای نیروها بود؟

بعد از عملیات والفجر ۸، عراق استراتژی دفاع متحرک را پیگیری می‌کند و به دنبال جبران شکست والفجر ۸ است. بنابراین عملیات‌هایی در فکه و مهران انجام می‌دهد و شهر مهران را اشغال می‌کند. صدام مهران را مقابل فاو قرار می‌دهد و یک جنگ تبلیغاتی گسترده راه می‌اندازد. عملیات کربلای یک پس از اشغال مهران انجام می‌شود و مهران با این عملیات آزاد می‌شود. آزادسازی مهران استراتژی دفاع متحرک عراق را با مشکل مواجه می‌کند. اهمیت کربلای یک و آزادی مهران شکست استراتژی دفاع متحرک عراق است. شهید دستواره نقش مهمی در این عملیات داشت. لشکر ۲۷ در فکه به شدت درگیر بود و بعد برای کمک به نیروهای ارتش رفت و در ادامه با تمام قوا برای آزادسازی مهران در عملیات کربلای یک حضور پیدا کرد.

یادمان

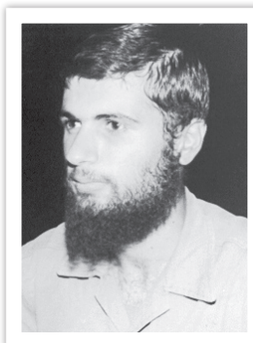

مجاهدت‌های شهید احمد نادعلیزاده از شهدای عملیات کربلای یک

سرداری که به دنبال شهادت در تنهایی و گمنامی بود

آرمان شریف

آزادی مهران برای رزمندگان اتفاق مهم و بزرگی بود و آنها در جریان عملیات کربلای یک هم قسم شده بودند تا این شهر را از چنگ دشمن بعثی خارج کنند و ضربه محکمی به صدام بزنند. به همین خاطر در روزهای گرم تیر ۱۳۶۵ با تمام وجود وارد منطقه عملیات شدند و توانستند با آزادسازی مهران، جنگ تبلیغاتی صدام را نقش بر آب کنند. برای آزادی شهر مهران جان‌های بسیاری فدا شدند که شهید احمد نادعلیزاده یکی از این شهداست. رزمنده شجاع و جان بر کفی که در ۱۳ تیر ۱۳۶۵ آسمانی شد.

علاقه به مسائل دینی

شهید نادعلیزاده در دی ماه سال ۱۳۴۱ در شهرستان بهشهر به دنیا آمد. جو مذهبی خانواده خیلی زود احمد را به مسائل مذهبی و دینی علاقه‌مند کرد. از دوران مدرسه اهل نماز و عبادت بود و همراه پدر و برادر بزرگ‌ترش به مسجد می‌رفت و نماز می‌خواند. انجام امور دینی تأثیر مثبت و خوبی بر روحیه و اخلاق احمد گذاشته بود. او در عین ادب پسری فعال و پرجنب و جوش بود و احترام بزرگ‌ترها را نگه می‌داشت. احمد هر چه بزرگ‌تر می‌شد درکش از دین و مسائل سیاسی بیشتر می‌شد. در جریان مبارزات انقلابی مردم با پخش اعلامیه، شعارنویسی و شرکت در جلسات مذهبی و دینی فعالیت می‌کرد. پیروزی انقلاب اسلامی دنیای تازه‌ای پیش‌روی احمد جوان باز کرد و او بیشتر از قبل برای حضور در جامعه مشتاق شد.

شروع جنگ تحمیلی

۱۶ ساله بود که جنگ تحمیلی علیه ایران شروع شد. بنابراین درس و مدرسه را رها کرد و با وجود سن پایینش به سوی جبهه‌های نبرد شتافت. مادر شهید درباره علاقه‌مندی‌های فرزندش در آن دوران می‌گوید: «احمد از دوران کودکی به انجام واجبات علاقه فراوانی داشت. در جلسات مذهبی به خصوص قرآن شرکت می‌کرد. در کارها بسیار صبور، ولی جدی و پیگیر بود. آداب و معاشرت را رعایت می‌کرد و به بزرگ‌ترها و حتی کوچک‌ترها احترام می‌گذاشت. به امام و شهیدان بهشتی، رجایی، باهنر علاقه خاصی داشت و در موردشان می‌گفت که در کمال علم و دانش، برای خدا جهاد می‌کردند و در اوج علم، به مبارزه علیه طاغوت می‌پرداختند.»

احمد همه چیز را در وجود امام می‌دید. او به جریان‌ها و مسائل سیاسی روز آگاهی و اشرافیت کاملی داشت و از قدرت تجزیه و تحلیل بالایی برخوردار بود. پس از تشکیل بسیج، عضو فعّال بسیج شد و در سال ۱۳۶۰ به عضویت سپاه پاسداران درآمد. در طول چند سال شرکت در عملیات‌های مختلف، دو بار مجروح شد؛ یک بار از ناحیه دست و پا و یک بار شیمیایی و موج انفجار، ولی این مجروحیت‌ها مانع رفتن او به جبهه نمی‌شد. در طول چند سال حضور در سپاه در بخش‌های مختلفی از قبیل گروه ضربت چابهار، مسئول دسته در عملیات‌های رمضان و محرم، فرمانده پاسگاه چناره در مریوان، فرمانده هدایت آتش تیپ ادوات، جانشین طرح و برنامه، اطلاعات و عملیات، جانشین تیپ ادوات و در پشت جبهه به عنوان مربی آموزش نظامی خدمات ارزنده‌ای را ارائه کرد.

> احمد همه چیز را در وجود امام می‌دید. او به جریان‌ها و مسائل سیاسی روز آگاهی و اشرافیت کاملی داشت و از قدرت تجزیه و تحلیل بالایی برخوردار بود. پس از تشکیل بسیج، عضو فعّال بسیج شد و در سال ۱۳۶۰ به عضویت سپاه پاسداران درآمد

می‌خواهم گمنام بمیرم

عشق به معبود و شهادت در وجود شهید نادعلیزاده موج می‌زد. شهید نادعلیزاده در بخشی از دستنوشته‌هایش خدا را اینچنین قسم می‌دهد: «خدایا! تو را به شهدا قسم می‌دهم نوبت هم که باشد، نوبت من است؛ چون تو می‌دانی همه دوستانم رفتند و من گناهکار ماندم. هرچند می‌دانم که می‌خواهی مرا آزمایش کنی، ولی دیگر خسته شده‌ام. می‌خواهم تنها باشم و گمنام بمیرم؛ چراکه در تنهایی است که به سوی تو می‌آیم و به تو توجه دارم. می‌خواهم در این تنهایی باشم و به آرزوی دیرینه خود نایل شوم. همچنان مظلوم بمانم که دیگر یارم، اسلحه‌ام، خانه‌ام، سنگرم و مقصدم شهادت باشد.» سرانجام سردار شهید احمد نادعلیزاده پس از سال‌ها حضور در جبهه، در عملیات کربلای یک، به درجه رفیع شهادت نائل آمد. در این عملیات بر اثر حمله هوایی هواپیماهای دشمن در ۶۵/۴/۱۳ مجروح شد و در هنگام انتقال به عقب به دیدار حق شتافت و آسمانی شد.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۲۴۷

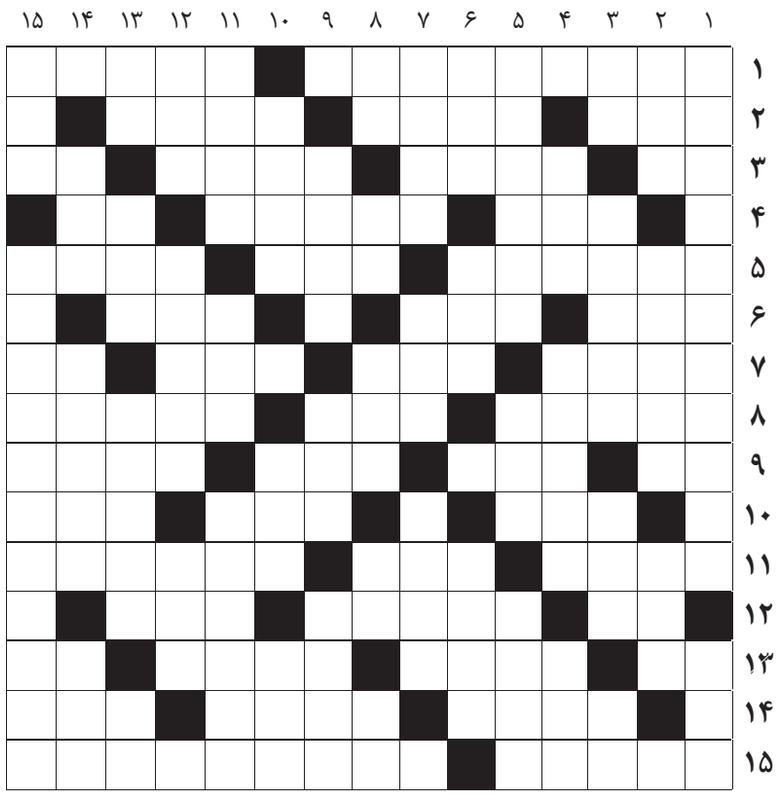

از راست به چپ

■ ۱- از زیباترین و بزرگ‌ترین شهرهای استان گیلان- جایزه سینمایی ■ ۲- ماه کارمندی- شهر قلعه قهقه- نغمه ■ ۳- قومی که درخت می‌پرستیدند- خلیفه عباسی که به دست برادرش کشته شد- لفظی که معنا داشته باشد- کلاه الف ■ ۴- صدا و آواز- نوعی گل شیپوی- ابر غلیظ ■ ۵- سخنان بیهوده- جمله قرآنی- دورگه ■ ۶- از گرفتنی‌ها در دعوا- واحد شمارش مو- کاشف واکسن آبله ■ ۷- توبه‌کننده- دیبا و حریر- خواب ابدی- زمین سخت و ناهموار ■ ۸- آسیاب آبی- نوعی بیماری عصبی- برافروخته ■ ۹- همراه پت- فانوس دریایی- ظرف زباله- دستبند زنانه ■ ۱۰- پیدا کردن- ساز جاری- عضو شنوایی ■ ۱۱- گریه و زاری- فلز سنگین- مافیای ژاپنی ■ ۱۲- رفوزه- گوشت بازوی چهارپایان- منطقه‌ای صنعتی در آلمان ■ ۱۳- نگهبان گله- سوگ- وزیر خارجه اسبق امریکا- ترمز چهارپا ■ ۱۴- دزد- رهبر انقلاب چین- خوک ■ ۱۵- ورزشگاه انگلیس- کارگردان روس فیلم رزمناو پوتمکین

از بالا به پایین

■ ۱- گروه نظامی جدایی‌طلب سری‌لانکا- عکس‌العمل گلر ■ ۲- پرستار- عاملی اساسی برای ارتقای کیفیت و کمیت- ساز کلیسا ■ ۳- چسبناک- سیاره زهره- جگر سیاه- دشنام ■ ۴- بالاترین نقطه- گل زیبای بهاری- دارایی ■ ۵- آشپز ضحاک- از حروف الفبا- لباس زنان هندی ■ ۶- زندان مسعود سعد سلمان- واحد شمارش گردو- بچه پررو ■ ۷- بیماری پوستی که عامل ویروس آبله مرغان است- متضاد عام- جایگاه مرشد زورخانه ■ ۸- طایفه غیور- نام حرف ط- عبرت- کافی- شراب ■ ۹- قلوه- بوی خوش- وسیله‌ای در بنایی ■ ۱۰- حالتی بین خواب و بیداری- نهنگ آذری- اشاره به نزدیک ■ ۱۱- بیماری کم‌خونی- گناه- از شاهان هخامنشی ■ ۱۲- سیاه شاعرانه- فیلمساز تایوانی تبار امریکا و سازنده فیلم ببرخیزان و اژدهای پنهان- دهل ■ ۱۳- ویتامین جدولی- سلاح روباه- نویسنده هندی اثر چیترا- نیم ساعت! ■ ۱۴- گهواره- از اسامی پسران- سلام انگلیسی ■ ۱۵- دیدن ستارگان- برخورد کردن از روبه‌رو

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۹	۲	۱						
				۶	۷			
	۵		۴			۸	۲	
							۴	
		۷	۶		۲	۵		
۶		۳				۲		
۱	۷							
					۸			۵
			۹	۲			۸	

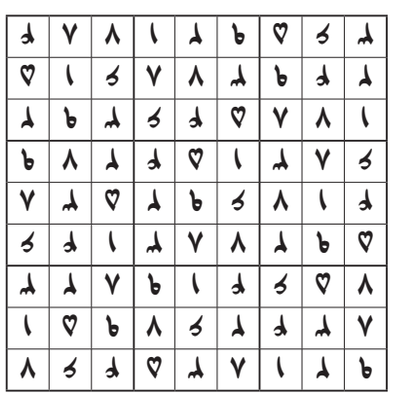

جدول کلمات متقاطع
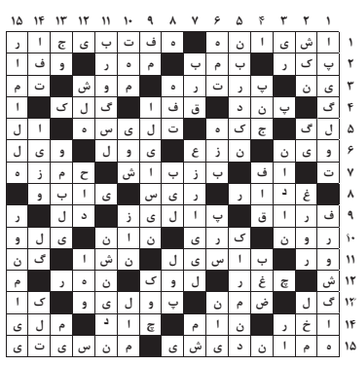
پاسخ جدول شماره ۶۲۴۶